

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اعتبار علوّ و استعلاء در ماده امر

جهت دومی که مرحوم آخوند(ره) در ماده امر بحث کرده‌اند این است که، آیا در معنا و موضوع له امر، علوّ معتبر است، یا استعلاء، یا هر دو، یا هیچ کدام و یا احدهما علی سبیل منع الخلو؟ این ماده‌ی «الف میم راء» وقتی دلالت بر آن معنای اشتقاقی، یعنی طلب داشته باشد، آیا به طلب صادر از عالی امر می‌گوئیم؟

معنای علوّ و استعلاء

علوّ به این معناست که، کسی که از نظر عقلاً نفوذ، اعتباری و برتری دارد و این به حسب زمان و مکان هم مختلف می‌شود و فقط معنایش، علوّ دینی یا علوّ پدر بر پسر و ... نیست.

معیار علوّ این است که، عقلاً برای شخصی نفوذی را قائل باشند، ولو اینکه یک زمامدار غاصب باشد. اگر زمامداری با غصب و غلبه، زمام حکومت را در دست گرفت، عقلاً برای او علوّ قائل‌اند. بنابراین خود علوّ، معنایی است که به اعتبار زمان و مکان اختلاف پیدا می‌کند.

استعلاء یعنی تکیه بر علوّ کردن، مثل این تعبیری که امروز می‌گوییم: از موضع بالا حرف زدن.

اینجا مرحوم محقق قمی(ره) (در قوانین) استعلاء را به معنای تغلیظ القول بیان کرده و بعد فرموده: این تغلیظ القول همان ایجاب است. اما این یک معنای غیر صحیح است و غیر از مرحوم میرزا(ره) هم کسی این را نپذیرفته است.

البته مرحوم محقق اصفهانی(ره) (در حاشیه کفایه) در آخر این بحث، توجیهی برای فرمایش مرحوم میرزا(ره) بیان کرده، اما به نظر ما آن توجیه هم توجیه صحیحی نیست، که این قسمت را خودتان مراجعه فرمایید.

اقوال در مسئله

حال آیا طلب صادر از شخص عالی را می‌توانیم بگوییم: «امر» و علوّ در معنای امر دخالت دارد یا نه؟

مجموعاً در این مسئله، پنج نظریه وجود دارد؛

نظریه اول این است که، هر دو معتبر است، هم علو معتبر و هم استعلاء. امام(رضوان الله علیه) (مناهج الوصول جلد 1، صفحه 239) به این نظریه تمایل دارند

نظریه دوم این است که، در موضوع له ماده‌ی امر، نه علو معتبر است و نه استعلاء. این نظریه را مرحوم محقق بروجردی(اعلی الله مقامه الشریف) (در کتاب نه‌ایة الاصول است که تقریرات اصول ایشان است) قائل‌اند.

قول سوم در مسئله این است که، در موضوع له ماده‌ی امر، علو معتبر است، اما استعلاء معتبر نیست. این نظریه را مرحوم آخوند(ره) و بعضی دیگر از اصولیین مثل مرحوم محقق خوئی(ره) (در کتاب محاضرات) اختیار کرده‌اند.

قول چهارم عکس قول سوم است که، گفته‌اند: در امر استعلاء معتبر است باید یک کسی خودش را عالی قرار دهد و امر کند، اما علو معتبر نیست.

قول پنجم این است که، احدهما علی سبیل منع اخلو، یعنی برای امر باید علو و یا استعلاء باشد.

نظریه آخوند(ره) بر اعتبار علو دون الاستعلاء

مرحوم آخوند(ره) (در کفایه) فرموده‌اند که: در معنا و در موضوع له امر علو دخالت دارد اما استعلاء دخالت ندارد. دلیلشان این است که فرموده‌اند: ظاهر این است که، کسی که علو دارد، اگر صیغه‌ی إفعال را به کار برد، این صیغه‌ی إفعال عنوان امر دارد.

بعد فرموده‌اند: «ولو كان مستخفّضاً لجناحیه»، ولو اینکه خفّض جناح کند، یعنی اگر پدر به پسر، یا مولا به عبد، بگوید: من از تو خواهش می‌کنم که، این کار را انجام بده، ولو به لسان خواهش هم باشد، عنوان امر را دارد. پس ایشان فرموده: فقط علو معتبر است و کسی که این صیغه‌ی إفعال را به کار می‌برد، اگر علوی دارد، این صیغه‌ی إفعال، امر است، ولو اینکه چنین شخصی خفّض جناح هم کرده باشد.

نقد و بررسی نظریه آخوند(ره)

در مقابل بعضی بر این نظریه آخوند(ره) اشکال کرده‌اند که، در جایی که کسی با لسان خواهش و تمنا، چیزی را از دیگری می‌خواهد، ولو علو هم داشته باشد، نمی‌توانیم بگوییم: این امر است. بعبارة اُخری اشکالی که به مرحوم آخوند(ره) وارد است این است که، اگر به عرف مراجعه کنید، عرف بین حقیقت امر، التماس و خواهش فرق قائل است، در حالی که شما امر را طوری معنا کرده‌اید که، جایی را هم که به لسان خواهش هست و خفّض جناح هم کرده، می‌گویید امر است و این بر خلاف مرتکزات عرفیه است.

مرحوم آخوند(ره) در متن کفایه تصریح دارد که علو را معتبر می‌دانیم، در نتیجه بر امر صادره از دانی به عالی یا مساوی، صدق امر نمی‌کند، اما از آن طرف قائل‌اند که، اگر عالی به لسان خواهش و با عنوان خفّض جناح صیغه‌ی امر را به کار برد، آن را هم امر می‌گویند.

اما وقتی به استعمالات عرفیه مراجعه می‌کنیم، عرف به این مطلب «امر» نمی‌گوید. پس تا اینجا این مقدار فرمایش مرحوم آخوند(ره) درست است که، علو معتبر است. اما دلیلی را که برای نفی استعلاء آورده‌اند، دلیل درستی نیست.

برای اینکه ببینیم از میان این پنج قولی که بیان کردیم، کدامیک قابل قبول است و کدام را باید کنار گذاشت، باید روی این دو قول بیشتر بحث کنیم؛ یکی قول کسانی مثل مرحوم محقق بروجردی(ره) که می‌گویند: اصلاً در ماده‌ی امر نه علو وجود دارد و نه استعلاء و یکی هم قول کسانی مثل امام(رضوان الله علیه) که قائل‌اند به اینکه هم علو معتبر است و هم استعلاء.

نظریه مرحوم بروجردی(ره): عدم اعتبار علو و الاستعلاء در ماده امر

مرحوم آقای بروجردی(ره) در اصول‌شان اول این مقدمه را ذکر کرده‌اند که، وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم، عرف بین حقیقت امر، التماس و خواهش فرق قائل است و هر کدام از یک وادی مستقل و جداگانه است.

بعد از بیان این مقدمه فرموده‌اند: متکلمی که صیغه‌ی امر را استعمال می‌کند، دو نوع است؛ یک نوع این است که، این متکلم ملاحظه می‌کند که، برای تحریک و بعث مخاطب، همین صیغه‌ی إفعال کفایت می‌کند. مثلاً اگر به زید گفت: إفعال، در مخاطب تحریکی و انبعائی به وجود می‌آید که برای انجام و اطاعت این امر حرکت می‌کند.

اما گاهی اوقات متکلم ملاحظه می‌کند که، مجرد صیغه‌ی إفعال در تحریک مخاطب هیچ دخالتی ندارد، بلکه اگر می‌خواهد مخاطب تحریک شود و این فعل را انجام دهد، علاوه بر صیغه‌ی إفعال، باید یک خواهش و تمنا و التماسی هم کنارش باشد، در اینجا صیغه‌ی إفعال را می‌آورد و در کنارش خواهش و تمنا هم دارد و به این وسیله تحریکی در مخاطب ایجاد می‌کند.

ایشان فرموده‌اند: از این دو قسم طلب، قسم اول را امر می‌گویند. در جایی که متکلم، برای تحریک مخاطب، غیر از صیغه‌ی امر چیز دیگری نیاز ندارد، به این صیغه‌ی إفعال، «سواء كان المتكلم عالياً أو سافلاً»، خواه متکلم عالی باشد یا سافل، امر می‌گوییم.

در جایی که پسری که، نسبت به پدر سافل است، به پدر می‌گوید: این کار را انجام بده و برای تحریک پدر، همین مقداری که به پدر بگوید: إفعال، کافی است و این کار را انجام می‌دهد، به این در اینجا امر می‌گوییم، ولو اینکه صیغه‌ی إفعال را سافل نسبت به عالی استعمال کرده است.

البته یک بحث این است که، از نظر عقلایی و شرعی، آیا سافل چنین حقّی را دارد یا نه؟ اما الآن بحث ما در این جهات نیست. بحث در این است که، آیا در موضوع له امر، علو دخالت دارد یا نه؟

ایشان با این بیان اثبات کرده‌اند که، در موضوع له امر علو و استعلاء دخالت ندارد، چون آنچه را که متکلم دنبالش هست، تحریک مخاطب است و صیغه‌ی إفعال را برای این به کار می‌برد که مخاطب تحریک شده و این فعل مأمور به را انجام دهد. حال اگر در موردی مجرد استعمال صیغه‌ی إفعال در تحریک مخاطب کفایت می‌کرد، چه نیازی است که بگوییم: باید استعلاء هم باشد؟

بنابر این با این بیان اثبات کرده‌اند که، در ماده‌ی امر، نه علو معتبر است و نه استعلاء.

نقد و بررسی نظریه مرحوم بروجردی(ره)

مرحوم امام(رضوان الله علیه) (در کتاب مناهج الوصول) - می‌دانید امام(ره) درس مرحوم محقق بروجردی(ره) شرکت می‌کرده، خود ایشان در بعضی از فرمایشاتشان فرموده‌اند: من از درس ایشان استفاده می‌کردم و نسبت به نظرات مرحوم آقای بروجردی(ره) در اصول هم نظر دارند و مبانی ایشان را بیان کرده و مورد مناقشه قرار می‌دهند. در اشکال به مرحوم بروجردی(ره) فرموده‌اند: شما فرموده‌اید که: در موضوع له امر علو و استعلاء وجود ندارد، اگر علو و استعلاء وجود ندارد، پس چرا بر آن کسی که مساوی یا سافل است، امر صدق نمی‌کند؟ عرفاً وقتی بجه‌ای به بزرگی می‌گوید: إفعل، به او می‌خندند! پس اینجا بر این إفعل، امر صدق نمی‌کند.

فرموده‌اند: اگر مفهوم امر، برای مطلق طلب است و در آن علو یا استعلاء وجود ندارد، پس چرا بر سافل صدق نمی‌کند؟

نقد و بررسی این اشکال مرحوم امام(ره)

جواب این اشکال از آن توضیحی که برای کلام مرحوم آقای بروجردی(ره) دادیم روشن می‌شود که، عقلاً یا عرف اگر صدق امر بر این لفظ را نمی‌پذیرند، غیر از این است که، آیا از نظر لغوی به آن می‌گویند امر یا نه؟ از نظر لغوی، امر یعنی قول مخصوصی که مخاطب را تحریک کند.

ما بحث مفصل کردیم که آیا بین لغت و عرف فرق وجود دارد یا نه؟ لغت می‌گوید: امر یعنی طلب و ایشان می‌گویند: در جایی این طلب محقق می‌شود که، مخاطب با همین صیغه‌ی إفعل، تحریک می‌شود که، به آن «امر» می‌گوییم.

بنابراین این اشکال و فرمایش ایشان، با این توضیحی که برای فرمایش مرحوم بروجردی(ره) دادیم، وارد نیست، برای این که وقتی ملاک را این قرار دادیم که، مجرد صیغه‌ی إفعل مخاطب را تحریک می‌کند، خواه متکلم عالی باشد یا نباشد، بنابراین این اشکال وارد نیست.

اشکال دیگری بر نظریه مرحوم بروجردی(ره)

ممکن است اشکال دیگری به ذهن آید که مرحوم بروجردی(ره) طلب را دو قسم کرده و فرموده: گاهی متکلم برای طلب، مجرد إفعل را برای تحریک مخاطب کافی می‌داند و گاهی نه، که اولی را امر می‌گوییم.

اشکالمان این است که، مواردی داریم که مولا امر کرده و صیغه‌ی إفعل یا لفظ «أمر» را به کار برده، اما تحریکی از ناحیه‌ی مخاطب در اینجا مطرح نیست. مثلاً وقتی شارع می‌فرمایند: «اقیموا» و همان موقع هم علم دارد که، احادی از مردم اطاعت نمی‌کنند. یا اگر پدری به فرزند خودش می‌گوید: إفعل یا أمرتک، یقیناً هم دارد که، اصلاً گوش این مخاطب بدهکار نیست و تحریکی در او به وجود نمی‌آید، در حالی که عرف می‌گوید: پدر امر کرد و بچه گوش نداد، شارع امر کرد و مردم گوش ندادند.

اشکالی که به ایشان وارد است در این قسمت کلام است که، این اوّل دعوا است و شما می‌گویید: به چیزی امر می‌گوییم که: مخاطب را تحریک کند و در تحریک مخاطب کفایت کند. چه کسی گفته که: چنین چیزی در معنای امر دخالت دارد؟

تحریک و انبعاث یکی از آثار امر است، وقتی امر آمد، ممکن است مخاطب تحریک شود یا نشود، ممکن است انبعاث به وجود بیاید و نیاید! پس این اشکال اساساً متوجه این فرمایش و مبانی ایشان هست.

با اینکه والد بزرگوار ما (حفظه الله) نسبت به فرمایشات ایشان خیلی اعتنا دارند و نظریات و مبانی ایشان را خیلی محکم می‌دانند، اما در اینجا فرمودند که: اولاً یک شبه تناقضی در کلمات ایشان وجود دارد که، شما از یک طرف می‌گویید: علو در معنای امر دخالت ندارد و از طرف دیگر می‌گویید: سافل حق چنین امری ندارد و این تناقض است، اگر علو در معنای امر دخالت ندارد، پس چرا سافل چنین حقی را ندارد؟ سافل هم باید بتواند امر کند. البته با آن بیانی که عرض کردیم، شاید این اشکال ایشان دفع شود.

ثانیا در آخر مرحوم بروجردی (ره) به حسب آنچه که در تقریرات ایشان است، چون به قلم خود ایشان نیست. فرموده‌اند: اگر علو در معنای امر دخالت داشته باشد باید بگوییم: «أَمَرَ يَا أَمْرُكَ» به معنای «أنا عالٍ» باشد، در حالی که هیچ لغوی و اهل عرفی چنین چیزی را نمی‌پذیرد. این هم مطلبی است که در ذیل کلام مقرر آمده و والد بزرگوار ما (حفظه الله) هم به این بیان اشکال کردند.

علی ای حال اشکال اساسی که به نظر ما بر فرمایش مرحوم آقای بروجردی (ره) هست، در این قسمت است که، فرموده: ما به آن طلبی که در تحریک کفایت می‌کند، امر می‌گوییم. اشکال ما این است که، تحریک و انبعاث از آثار امر است و ممکن است باشد یا نباشد. بنابراین این دلیل ایشان دلیل ناتمامی است.

نظریه امام (رضوان الله علیه) بر اعتبار علو و الاستعلاء در ماده امر

امام (رضوان الله علیه) هر دو را معتبر می‌دانند و فرموده‌اند: هم علو معتبر است و هم استعلاء. برای علو به تبادر استدلال کرده و فرموده‌اند: متبادر از امر جایی است که متکلم و آمر عالی باشد
[پایان صوت]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين